

## زنان در فضاهای عمومی شهری ایران؛ تحلیلی از منظر عادت‌واره‌های سرکوب‌شونده

سید مجتبی موسویان\*

در توزیع آماری دو اصل تفاوت‌گذار تقسیم می‌شوند. این دو اصل که در جوامع پیشرفته تأثیرگذارترین عوامل هستند عبارت‌اند از سرمایه اقتصادی<sup>۳</sup> و سرمایه فرهنگی<sup>۴</sup>. از دیدگاه او، هر فرد میزانی از سرمایه را در اختیار دارد، به طوری که تمامی افراد دارای حجم خاصی از سرمایه هستند و این سرمایه نیز ترکیب خاصی از سرمایه‌های یادشده دارد (گرنفل، ۱۳۸۹: ۱۵۳). سرمایه اقتصادی هر چیزی است که بدون واسطه و به‌طور مستقیم به پول تبدیل می‌شود. سرمایه فرهنگی نیز که بورديو برای توضیح تمایزات فرهنگی طرح کرده است به سه شکل سرمایه فرهنگی درونی‌شده (چیزهایی که افراد می‌دانند و می‌توانند انجام دهند، مثل تسلط بر زبان خارجی و نقاشی)، سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته (مالکیت کالاهای فرهنگی مثل کتاب‌ها) و سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده (مدارک تحصیلی) وجود دارد (Bourdieu, 1986).

عوامل اجتماعی تا آنجا با یکدیگر دارای مشترکات‌اند که در دستگاه دُو بُعدی یادشده به یکدیگر نزدیک هستند و میزان تفاوت‌هایشان به این بستگی دارد که در این دستگاه چقدر از هم فاصله داشته باشند. فاصله فیزیکی‌ای که میان جایگاه دو نقطه در روی کاغذ وجود دارد هم‌سنگ فاصله اجتماعی دو کنش‌گری است که

در این یادداشت تلاش می‌شود با تحلیلی جامعه‌شناختی رفتار افراد و گروه‌های مختلف در فضاهای عمومی شهری به‌طور عام و نیروهای تأثیرگذار بر رفتار قابل مشاهده زنان طبقه متوسط شهری به‌طور خاص بررسی شود. در این مسیر با استفاده از چارچوب نظری پیر بورديو، جامعه‌شناس فرانسوی، فرض گرفته می‌شود که آنچه عاملان اجتماعی انجام می‌دهند دلیلی دارد که باید آن را یافت؛ دلیلی که بر اساسش بتوان رفتار آنان را توجیه کرد و رشته‌ای از فعالیت‌های به‌ظاهر ناهم‌هنگ و دلخواه آنها را به رشته‌ای از فعالیت‌های هماهنگ بدل کرد، به گونه‌ای که با اتکا به یک اصل واحد یا مجموعه هماهنگی از اصول بتوان آن فعالیت‌ها را درک کرد (بورديو، ۱۳۹۰: ۲۰۰). بورديو بر این اساس مفهوم فضای اجتماعی<sup>۲</sup> را مطرح می‌کند. درک مفهوم فضا از نظر او متضمن فهم دنیای اجتماع در قالب روابط است. او هر واقعیت بیرونی را محصول رابطه عناصر تشکیل‌دهنده فضا می‌بیند و روابطی چون دوری، نزدیکی و هر گونه مفهوم دیگری را که نشان‌دهنده نظم است به این ترتیب تحلیل می‌کند (بورديو، ۱۳۹۰: ۳۵). فضای اجتماعی بورديو به این ترتیب ساخته می‌شود که عاملان و گروه‌های اجتماعی بر اساس جایگاهشان

\* کارشناس ارشد طراحی شهری

fm.moosavian@gmail.com

1- Pierre Bourdieu (1930-2002)

2- social space

3- economic capital

4- cultural capital

آن دو نقطه نماد آنها بوده است. الگوی مذکور فو اصلی را تعریف می‌کند که قدرت پیش‌بینی برخوردارها، دوستی و امیال را دارد (بوردیو، ۱۳۹۰: ۴۰)؛ به این ترتیب که افرادی که در این نمودار به هم نزدیک‌تر هستند مشابهت بیشتری به یکدیگر دارند و در یک حوزه<sup>۱</sup> یا میدان اجتماعی قرار می‌گیرند. حوزه یا میدان فضای ساخت‌مندی از جایگاه‌هاست که تصمیمات مشخص خود را بر کسانی که وارد آن می‌شوند، تحمیل می‌کند. جایگاه و موقعیت درون میدان هر کنش‌گری را به جانب الگوی رفتاری ویژه‌ای متمایل می‌کند (بحرانی، ۱۳۸۹: ۵۲). به ازای هر سطح از موقعیت‌ها نیز سطحی از عادت‌واره‌ها یا سلیقه‌ها وجود دارد که بر اثر شرایط اجتماعی متناسب با آن به وجود می‌آید. از طریق این عادت‌واره‌ها و ظرفیت تکثیرکننده آنها مجموعه انتظام‌یافته‌ای از ثروت‌ها و خصلت‌ها به وجود می‌آیند که در درون خود از وحدت اسلوب برخوردارند (بوردیو، ۱۳۹۰: ۳۵). بدین ترتیب، ملکه یا عادت‌واره نوعی آمادگی عملی، آموختگی ضمنی، فراست یا تربیت‌یافتگی اجتماعی از نوع ذوق و سلیقه است که به عامل اجتماعی امکان می‌دهد روح قواعد، آداب، جهت‌ها، روندها، ارزش‌ها، روش‌ها و دیگر امور حوزه (میدان) خاص خود (عملی، اقتصادی، سیاسی، هنری، ورزشی و...) را دریابد و درون آن پذیرفته شود، جا بیفتد و منشأ اثر شود. عادت‌واره نوعی تربیت غیرمستقیم است که باعث می‌شود فضایل یا ردایل پذیرفته‌شده در یک اجتماع به‌صورت ملکه، بدون نیاز به تأمل و تکلف، از کنش‌گران اجتماعی سر بزند (بوردیو، ۱۳۹۰: ۱۵-۱۶، مقدمه مترجم). بر این اساس، عادت‌واره‌هایی مثل سبک لباس پوشیدن، غذا خوردن، تفریح کردن و سایر رفتارهای کسانی که در نمودار فضای اجتماعی نزدیک هم قرار می‌گیرند با یکدیگر مشابهت دارد. همچنین عاملان اجتماعی در عمل می‌خواهند به سمت افراد و میدان‌هایی جذب شوند که بیشترین انطباق را با تمایلات آنها دارد (گرنفل، ۱۳۸۹: ۱۱۷).

بوردیو در تکمیل مفهوم فضای اجتماعی خود برای برخی کشورها به سرمایه سیاسی<sup>۳</sup> اشاره دارد که یک

اصل تفاوت‌گذار دیگر است. در این کشورها معمولاً مالکیت‌های عمده در اختیار دولت است و نخبگان حکومتی از امکانات زیادی برخوردارند (بوردیو، ۱۳۹۰: ۴۶-۵۲). به نظر می‌رسد با توجه به دارایی‌ها و اعمال قدرت حکومتی در ایران برای طرح الگوی مناسب در فضای اجتماعی ایران نیز باید سه سرمایه اقتصادی، سرمایه اجتماعی-فرهنگی و سرمایه سیاسی در نظر گرفته شود. براینکه این سرمایه‌ها سرمایه کلی هر فرد یا گروه اجتماعی را تشکیل می‌دهد و بر اساس سرجمع کل سرمایه‌ها در منطقه تلاقی سه سرمایه، جایگاه آنها در این فضای اجتماعی مشخص می‌شود. انتخاب بُعد سرمایه سیاسی و حکومتی برای ایران به این دلیل است که دولت در ایران دارایی‌های فراوان و بالاترین درآمد را دارد و بنابراین قدرت سیاسی و حکومتی زمینه مساعدی برای دسترسی به سرمایه‌های دیگر مهیا می‌کند (بحرانی، ۱۳۸۹: ۷۴). البته ذکر این نکته لازم است که این نوشتار قدرت سیاسی را - فارغ از تقابل‌هایی که رویکردهای ایدئولوژیک و تکنوکراتیک درون حاکمیت ممکن است داشته باشند - یکپارچه در نظر گرفته است و برحسب براینکه نیروهای دارای قدرت در عرصه مورد اشاره این مقاله، سرمایه سیاسی را دارای پشتوانه نظری ایدئولوژیک می‌داند.

می‌توان نمود مفهیمی را که در بالا گفته شد در شهرها مشاهده کرد. افراد با سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی مشابه، که با تعریف بوردیو یک حوزه را شکل می‌دهند، با انتخاب‌های مشخصی در رفتارهای اجتماعی خود از یکدیگر قابل تشخیص هستند. این انتخاب‌ها از گزینش مکان سکونت، نوع وسیله نقلیه، نوع غذا، نوع تفریح تا انتخاب پوشش و حتی سبک صحبت کردن را شامل می‌شود. این انتخاب‌ها لزوماً آگاهانه نیستند و عمدتاً افراد بنا به عادت‌واره‌هایی عمل می‌کنند که حوزه اجتماعی خاستگاهشان به آنها تحمیل می‌کند. بنابراین، حوزه‌های قابل تشخیص در فضای اجتماعی متشکل از افرادی با سرمایه‌های مشابه و به تبع آن دارای عادت‌واره‌های نزدیک به هم هستند.

یکی از ظرف‌های بروز رفتار افراد، فضاها شهری

1- field  
2- habitus  
3- political capital

است. فضاهای شهری به سبب محتوای شکل دهنده خود مرکز نمادین پایداری ارزش‌های مردمی است که به بیان قدرت خویش می‌پردازند و آن را در فضا متبلور می‌کنند (پارسی، ۱۳۸۱). البته از منظر اجتماعی فقط آن دسته از فضاهای شهری که کنش جمعی در آنها رخ می‌دهد یا اثرات اجتماعی قابل توجهی دارند، از جمله استراحت و تمدید قوا، معاشرت و تعامل اجتماعی یا خبرگیری و اطلاع‌رسانی، در زمره فضاهای عمومی بالفعل تلقی می‌شوند. به این اعتبار، بسیاری از فضاهای باز شهری فقط به صورت بالقوه فضای عمومی به حساب می‌آیند (خاتم، ۱۳۸۴: ۱۰). فضای عمومی در واقع فضای همبودی است؛ مکانی است که واقعیت‌ها با وجوه مختلفی که دارند در کنار هم در آن حضور می‌یابند و تحمل نظرهای متفاوت در آنجا تمرین می‌شود (مدنی‌پور، ۱۳۸۴: ۲۶۷). بنابراین، در این یادداشت مفهوم فضای عمومی شهری<sup>۱</sup> به عنوان تعریفی دربرگیرنده به کار می‌رود. افرادی که در فضای اجتماعی در حوزه‌های نزدیک به یکدیگر قرار می‌گیرند، بنا بر الگوی سرمایه‌ای خود، به بروز رفتارهایی تمایل دارند که به طور کلی با یکدیگر مشابهت پیدا می‌کنند. حضور افراد با سرمایه‌های مختلف و به تبع آن عادت‌واره‌های متفاوت در یک فضای عمومی شهری، خود موجب ایجاد الگوی جایگزینی خاصی در فضا می‌شود. افراد حاضر در میدان‌های متفاوت بر حسب فاصله خود در نمودار فضای اجتماعی تا حد امکان در فضای کالبدی هم از یکدیگر فاصله بیشتری می‌گیرند. این جایگزینی مورد اشاره در فضاهای مختلف و زمان‌های متفاوت قابل تشخیص و استخراج الگوی فضایی است.

موضوعی که در این یادداشت به آن توجه می‌شود این است که به سبب اعمال قدرت سیاسی حاضر در فضا به عنوان سطح سوم سرمایه امکان بروز بعضی عادت‌واره‌های مطلوب برخی از حوزه‌های اجتماعی در فضاهای عمومی شهری وجود ندارد. وضعیت موجود در فضاهای عمومی شهری ایران حاصل تعادل بین حضور شهروندان و عادت‌واره‌های مطلوب آنان از سویی و نیروی سیاسی-حکومتی از سوی دیگر است. در جایی

که این رفتارهای مطلوب شهروندان با خواسته نیروی سیاسی هماهنگ نباشد نیروی سیاسی با اعمال قدرت سعی می‌کند به اشکال مختلف به نفع الگوی مطلوب خود در فضا تعادل ایجاد کند. اگر حوزه‌ای که مورد این اعمال نیرو (سرکوب) قرار می‌گیرد از خود مقاومت نشان دهد، طبعاً این فرایند به بروز تنش منجر خواهد شد. یکی از مهم‌ترین مثال‌های این تنش‌ها عادت‌واره‌هایی‌اند که زنان طبقه متوسط شهری، به عنوان یکی از حوزه‌های قابل تشخیص در فضای اجتماعی، به بروز آنها در فضاهای عمومی شهری تمایل دارند و نیروی سیاسی بنا به عقیده ایدئولوژیک خود مخالف است و مانع بروز آنها می‌شود. به طور کلی می‌توان این تقابل را این‌گونه صورت‌بندی کرد که نیروی سیاسی، با پشتوانه ایدئولوژیک موجود و از طریق ابزارهای اعمال قدرت در سطوح مختلف، تلاش می‌کند از رفتارهایی که موجب خودنمایی یا به تعبیر ایدئولوژیک «تبرج» زنان در فضاهای عمومی شهری می‌شود جلوگیری کند. این رفتارها فعالیت‌های فرهنگی (مثل تئاتر خیابانی) و ورزشی (مثل دوچرخه‌سواری) و هر گونه حضوری را که هرچند بالقوه موجب این خودنمایی می‌شود در بر می‌گیرند. زنان طبقه متوسط شهری هم بنا به دلایلی که مطرح شد به بروز عادت‌واره‌های حوزه خود تمایل دارند. این بروز به ناچار پنهان بودن از انظار را بر نمی‌تابد و این خود عامل نزاع آشکار و پنهانی است که در فضاهای عمومی شهری دیده می‌شود. یکی از مهم‌ترین عرصه‌های این تقابل عرصه انتخاب نوع پوشش است. تنش در این زمینه بیش از انواع دیگر تقابل‌ها موجب رودرروی این دو نیرو شده است. از منظری که طرح شد، مخالفت با الگوی مورد نظر قدرت سیاسی، حتی اگر خاستگاه سیاسی نداشته باشد، قابلیت قرائت به عنوان کنش سیاسی را دارد و حتی ممکن است عامدانه و آگاهانه به کنش سیاسی تبدیل شود. یعنی تلاش برای بروز عادت‌واره طبیعی یک حوزه، چون در مقابل نیروی سیاسی قرار گرفته، استحاله می‌شود و اساساً کارکرد دیگری به عنوان امر سیاسی پیدا می‌کند.

ناسازگاری رفتار افراد در فضای عمومی با عادت‌واره‌های

1- urban public space

مطلوب خود، که به دلیل نوعی سرکوب صورت گرفته باشد، عامل مهمی برای نارضایتی این افراد در حوزه‌های مربوطه است. این نارضایتی طبیعتاً موجب افت رضایت از فضاهاى عمومی شهری و در نتیجه افت کیفیت زندگی زیست‌شده شهروندان می‌شود. طبیعتاً هرچه حوزه‌ای که نیروی سیاسی با عادت‌واره‌اش مخالفت می‌کند بزرگ‌تر باشد میزان نارضایتی بیشتری در سطح عمومی شکل خواهد گرفت و طیف ناراضیان وسیع‌تر خواهد بود. حوزه زنان طبقه متوسط شهری یکی از مهم‌ترین و وسیع‌ترین حوزه‌های تأثیرگذار در فضای اجتماعی ایران کنونی است و طبیعتاً نارضایتی این قشر از حضور در فضاهاى عمومی شهری برآیند رضایت از این فضاها و در نتیجه کیفیت فضاهاى شهری را کاهش می‌دهد. در واقع می‌توان این‌گونه جمع‌بندی کرد که شکاف بین فرهنگ رسمی (که قدرت سیاسی تولى‌گری آن را بر عهده دارد) و فرهنگ غیررسمی، به دلیل ارزش‌هایی که لزوماً منطبق بر ارزش‌های مقبول فرهنگ رسمی نیستند، و تلاش برای اعمال قدرت سیاسی به‌منظور استیلای فرهنگ رسمی به درونی شدن نوعی نارضایتی از کیفیت زندگی شهری منجر می‌شود که اجتناب‌پذیر است. البته نوشتار حاضر این پیش‌فرض را ندارد که در صورت حضور نداشتن نیروی سیاسی و بروز عادت‌واره‌های طبیعی حوزه‌های مختلف در فضاهاى عمومی شهری، کیفیت این فضاها به مطلوبیت از دیدگاه نخبگان خواهد رسید. همچنین اینکه در صورت تقابل ارزش‌های ایدئولوژیک و میزان رضایت عمومی و به تبع آن کیفیت زندگی شهری در چه مصداق‌هایی باید کدام را اولویت در نظر گرفت، بحثی است که مجال دیگر می‌طلبد. اما اجمالاً به نظر می‌رسد، در فرایند تصمیم‌گیری، تفکیک گزاره‌ها به گزاره‌های عینی<sup>۱</sup> و ذهنی<sup>۲</sup> و اهمیت دادن به نظر اکثریت در گزاره‌های ذهنی و عینی بالقوه راهگشا باشد.<sup>۳</sup> شاید در این صورت بتوان به سمت فضاهایی عادلانه و فارغ از تبعیض‌هایی حرکت کرد که یکی از مهم‌ترین جلوه آنها تبعیض‌های جنسیتی است.

1- objective

2- subjective

۳- برای مطالعه بیشتر به گفتارهای مصطفی ملکیان مثلاً در کتاب سنت و سکولاریسم مراجعه کنید (ملکیان و دیگران، ۱۳۸۸).

#### منابع:

- بحرانی، محمدحسین. (۱۳۸۹). طبقه متوسط و تحولات سیاسی در ایران معاصر (۱۳۳۰-۱۳۸۰) (پژوهشی در گفتارهای سیاسی قشرهای میانی ایران)، ج ۲. تهران: آگاه.
- بورديو، پیر. (۱۳۹۰). نظریه کنش. ترجمه سیدمرتضی مردیها. تهران: نقش و نگار.
- پارسی، حمیدرضا. (۱۳۸۱). «شناخت محتوای فضای شهری». هنرهای زیبا ۱۱ (۱۱): ۴۹-۴۱.
- خاتم، اعظم. (۱۳۸۴). «حوزه همگانی و فضاهاى عمومی در ایران». اندیشه ایرانشهر ۱ (۳): ۱۵-۱۰.
- گرنفل، مایکل. (۱۳۸۸). مفاهیم کلیدی بورديو. ترجمه محمدمهدی لیبیسی. تهران: نقد افکار.
- مدنی‌پور، علی. (۱۳۸۴). فضاهاى عمومی و خصوصی شهر. ترجمه فرشاد نوریان. تهران: انتشارات سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات شهرداری تهران.
- ملکیان، مصطفی، عبدالکریم سروش، محمد مجتهدشیرازی، و محسن کدیور. (۱۳۸۸). سنت و سکولاریسم. تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- Bourdieu, P. (1986) "The forms of capital". In J.G. Richardson. *Hand book of Theory and the Search for the Sociology of Education*. New York: Greenwood Press.